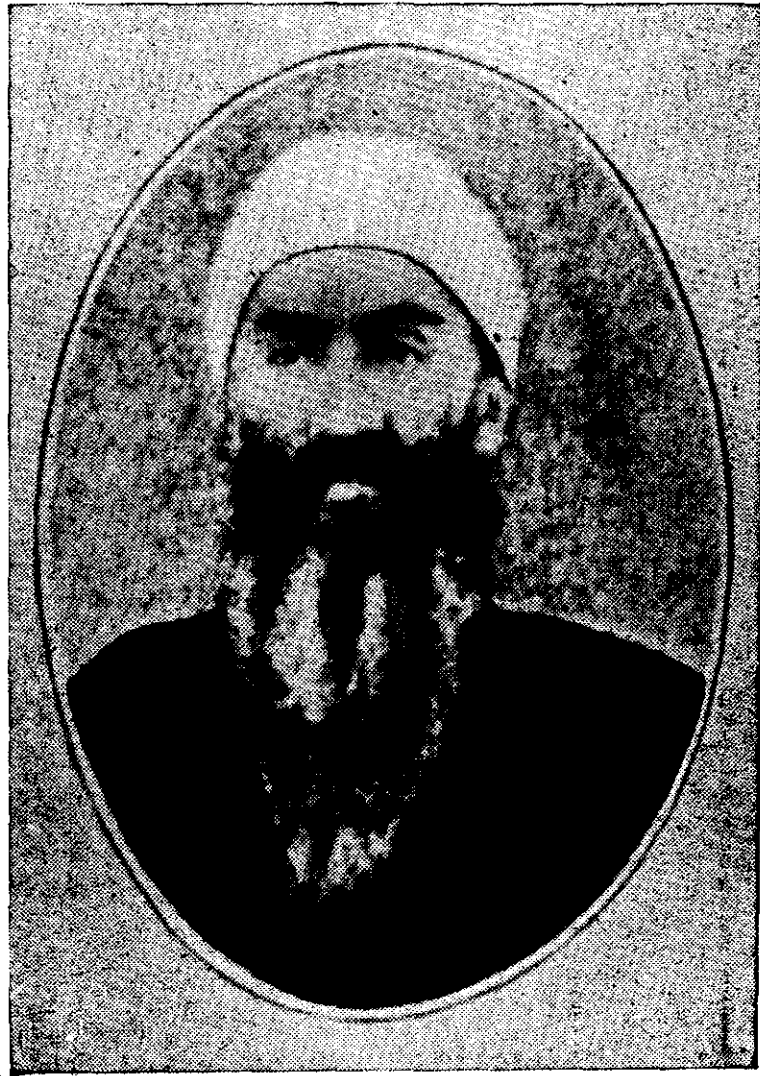
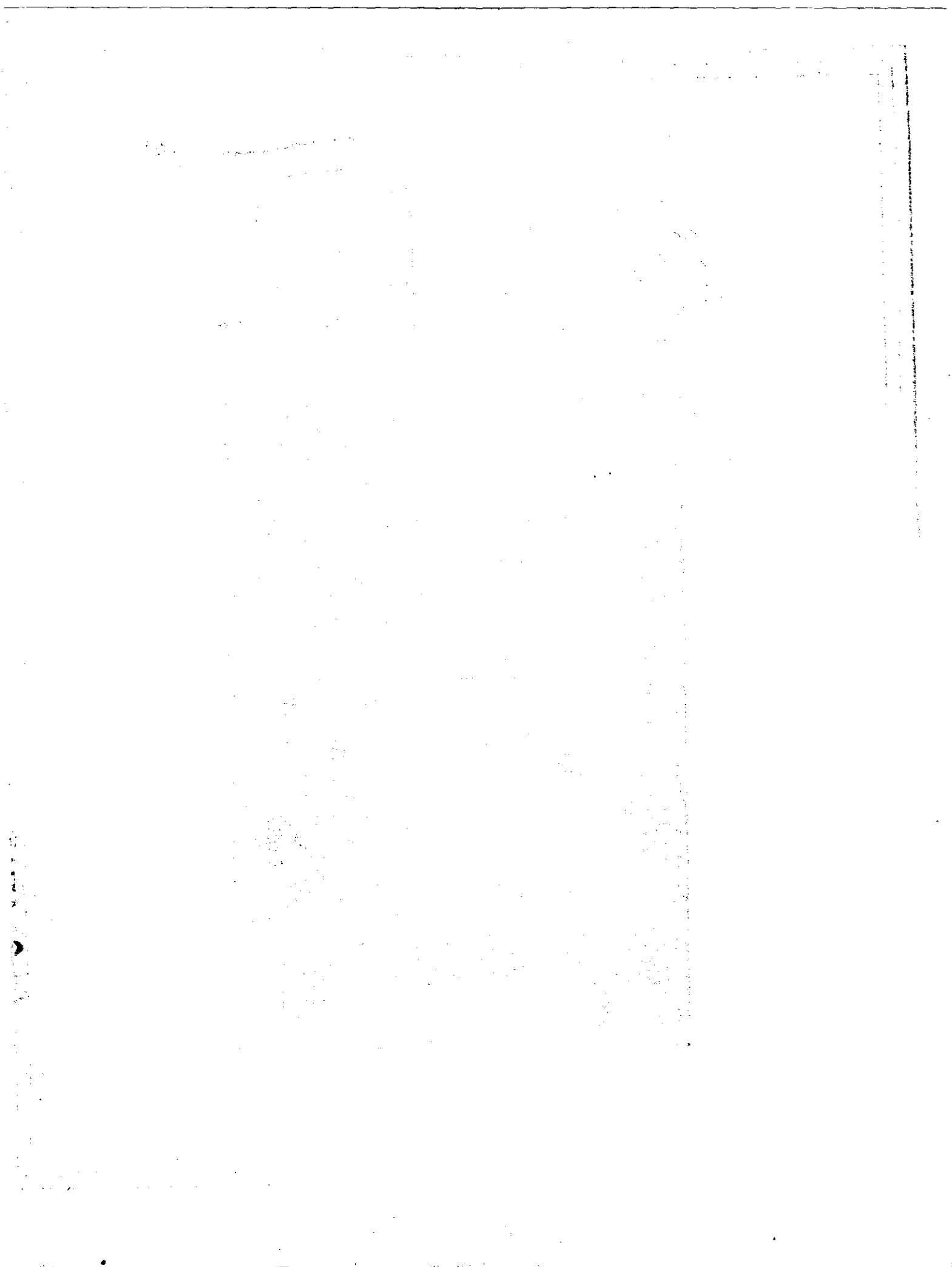


عبدالکبیر





سال اول شهرالقول ۰۲ بدیع ۲ آذرماه ۱۳۲۵ شماره هجدهم

اهدک بدیع قبل ازانتشا بتصویب محفل مقدس روحانی  
طهران میسرمد

آهدک بدیع		
ازانتشاریات کمیسیون نشریه لجنه جوانان بهیائی طهران		
وجه اشتراک		
مالینه	۹ شماره	۱۷۰ ریال
دهماهه	۱۰ شماره	۹۰ ریال
پنجاهه	۵ شماره	۴۵ ریال
درس دترجمجمله		
حشیرهالقدس ملی دترلجنه جوانان بهیائی طهران		

(خطابه جناب ابوالفضایل گلپایگانی)

چنانچه خوانندگان عزیز بخاطرد آرند در شماره پانزدهم قسمتی از خطابه فوق درج گردید  
ولی از آنجا ئیکه این خطابه بسیار مفصل وقابل اهمیت است از درج در شماره های آهدک  
بدیع صرف نظر شده و تصمیم براین اتخاذ گردید که این جزوه نفیس که نسخ آن بسیار  
کیاست بطور جداگانه انتشار یابد این جزوه که حاوی بهترین وجامعترین اطلاعات امری  
وتاریخی برای اشخاص علاقمند ومبتدیان میباشد بزودی باقیمت مناسب در دسترس  
احبای الهی قرار خواهد گرفت ( آهدک بدیع )

## فهرست مندرجات

۱- جناب کلیم	صفحه ۳	نقل از کتاب تذکرة الوفاء
۲- تشکیلات امروزی دیانت بهائی	۴ و ۵ و ۶ و ۷	بقلم عباس هلی ترجمه آقای فیضی
۳- تازیانه خوردن ملاعادی مقدس	۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱	اقتباس از تاریخ نبیل بقلم آقای روحی ارباب
۴- ادبیات (غروب در کوهسار	۱۲	انترطبع آقای هوشمند
۵- اخبار	۱۳ و ۱۴	
۶- صلح یا مقصد اهل بها	۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸	بقلم آقای سیروس ارجمند
۷- نهنگ اتشی	۱۹ و ۲۰	بقلم آقای اشراق خاوری

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

## شرح عکس روی جلد صفحه سوم

شهرالهرلد من سنة الجاد من اتقویم آهنگ بدیع الواحد السادس من كلشئی الاول ۱۰۳											
ایام هفته		شهر القول		ایام هفته		شهر القول		ایام هفته		شهر القول	
شنبه	بها	۱	۱	شنبه	سه شنبه	۲۳	۲۸	۲	۲	۳	۸
یکشنبه	جلال	۲	۲	یکشنبه	چهارشنبه	۲۴	۲۹	۳	۳	۴	۹
دوشنبه	جمال	۳	۳	دوشنبه	پنجشنبه	۲۵	۳۰	۴	۴	۵	۱۰
سه شنبه	عظمة	۴	۴	سه شنبه	جمعه	۲۶	محرم	۵	۵	۶	۱۱
چهارشنبه	نور	۵	۵	چهارشنبه	شنبه	۲۷	۲	۶	۶	۷	۱۲
پنجشنبه	رحمة	۶	۶	پنجشنبه	یکشنبه	۲۸	۳	۷	۷	۸	۱۳
جمعه	کلنات	۷	۷	جمعه	دوشنبه	۲۹	۴	۸	۸	۹	۱۴
شنبه	کمال	۸	۸	شنبه	سه شنبه	۳۰	۵	۹	۹	۱۰	۱۵
یکشنبه	اسماء	۹	۹	یکشنبه	دوشنبه	۳۱	۶	۱۰	۱۰	۱۱	۱۶
دوشنبه	عزة	۱۰	۱۰	دوشنبه	سه شنبه	۳۲	۷	۱۱	۱۱	۱۲	۱۷

جناب کلیم یعنی جناب اقامیرزا موسی  
علیه بهاء الله برادر حقیقی جمالبارک

# چشم

شماره هیجده هم  
ویم بود یعنی همواره جانشر در خسرو  
هر روز از روز یکم که در اول جمادی

مینمود خوشه موسی داشت تا آنکه جمالبارک از  
کردستان مراجعت فرمودند برینوال سابق همیشه  
در استان حاضر بود و بقدر وسع در خدمت میکوشید  
چنانکه شهره آفاق گشت و در وقت حرکت موکسب  
مبارک از دارالسلام باسلام مبول در معیت مبارک  
حرکت نمود و خدمتی میفرمود و همچنین از اسلابی  
باد رنمود زمان سکون در ادرنه رایحه خلافه از  
میرزایحیی استشمام کرد شب و روز نه میبخت مینمود  
و دلالت میفرمود ولی تأثیری نداشت ۰۰۰ عاقبت  
حضرت کلیم ماهوم شد و با وجود این آرام نداشت  
که شاید این فبار را بنشانند و شخص معهود را از  
ورطه مهلك برهاند ۰۰۰۰۰ باری حضرت کلیم  
از ارض سرد در کاب مبارک بقلعه عکاشافت و در فرما  
سلطانی نام او نیز بنفی ابدی منسوب بود و در رسجن  
اعظم ایام خویش را بخدمت جمالبارک محصور مینمود  
و شب و روز شرف لقا فائز و یافت با یاران مالوف تا  
آنکه از این چهار خان بحال پاک شناخت و در رتبا  
تبتل و تضرع و ابتهال صعود فرمود ۰۰۰۰۰ بساری  
نسی الحقیقة جمال مبارک را برادر حقیقی  
بود این بود که در جمیع مسوار  
استقامت نسود علیه التحیه و الثناء  
و علیه الرقی و البهساء و علیه الرحمة و الالطاف  
(نقل از کتاب تذکرة الوناء)

بود لهذا از سر طفولیت در اغسوس تربیت جمالنگ  
اسم اعظم مشور و نماز و محبت مالیه با غیر منسوخ  
شد یعنی در شیر خوارگی تعلق غریبی بجمالبارک  
داشت همیشه مورد عنایت بود و مظهر الطاف حضرت  
احدی بعد از وفات حضرت والد شان در بناء مبارک  
تربیت شد و در وظل عنایت نشو و نما نمود تا بد رجسه  
بلوغ رسید روز بروز بر عبودیت افزود و در جمیع موارد  
امثال او امر مینمود از فکر دنیا بکلی فارغ بود و مانند  
سراج باغ در آن شان دان می افروخت ابداد رفکر  
مناسب نیفتاد و دبستگی بمقاصد نداشت نهایت  
امال و آرزویش خدمت جمالبارک بود این بود که  
بهیچوجه از حضور آنفکان نیافت هر قدر که سایرین  
جفا نمودند او وفا کرد و از یاد صفا سر مست بود تا  
آنکه در از شیراز بلند شد بیانی از تم مظهر قلبش  
در گردید و بنفخند ای از کشر نند ایت مشامش  
سخر شد و بندمت یاران و عبودیت در استان پرداخت  
تعلق غریبی بمن داشت وانی از عبد البها فر اغست  
نداشت در طهران شب و روز بترویج مشغول بود  
بتدریج معروف کل گردید و انما بانفوس مبارک  
مالوف بود تا آنکه جمالبارک از طهران روی عراق  
حرکت فرمودند از میان اشوان در رکاب مبارک  
ار و اقامیرزا محمد غلی حرکت کردند از ایران و ایرا  
گذشتند و از راحت و اسایش خویش چشم پوشیدند  
و غریبانی را بجان و دل در ره جانان پسندیدند  
تا آنکه بخراق رسیدند ۰ در ایام غیبت مبارک  
یعنی سفری که در استان حضرت کلیم مسرور طمخو

تاریخها یکم در قرن اول بهائی دارای اهمیتند  
اتمام بنای مشرق الان کار و ولایت در ماه مه ۱۹۴۲  
اجتناب صد ساله و افتتاح اولین انجمن شور رحالی  
بهائی در آمریکا ۲۹ - ۲۵ مه ۱۹۴۴

# آهنگ بدیع

## تکمیل امروری و بیات بهائی

وقار و سکون و ادب در انجمن قرار یابند و بنهایت  
 ادب و ملایمت کلام و اهمیت خطاب بیجان آراء پرده  
 در هر مسئله ای تحریر حقیقت کنند نه اصرار در رای  
 زیرا اصرار و عناد در رای منجر به مناظره و مخاصمه گردد  
 و حقیقت مستور ماند ولی اعضاء محترمه باید بنهائیت  
 آزادگی بیان رای خویش نمایند و ابد اجائز نشسته  
 که نفسی تزییف رای دیگران نماید بلکه بکمال ملایمت  
 بیان حقیقت کند و چون اختلاف آراء حاصل شود  
 رجوع یا اکثریت آراء کنند و کل اکثریت را مطیع و  
 منقاد گردند و دیگر جائز نشسته که نفسی از اعضاء محترمه  
 برقرار اخیر چه از داخل و چه در خارج اعتراض نماید  
 و یا نکته گیرد و لوم مخالف صواب باشد زیرا این نکته  
 گیر سبب شود که هیچ قراری استقرار نیابد ...  
 مذاکرات بتمامها محصور در امور روحانیه باشد که  
 تعلق با اداره تربیت نفوس و تعلیم اطفال و اغاشه  
 فقر و اغانه ضحفا جمع فرق عالم و مهربانی بکسل  
 ام و نشر نفعات الله و تقدیر کلمات الله دارد در این  
 خصوص و اجرای این شروط چون همت نمایند  
 تایید روح القدس برسد و آن مجمع مرکز سنجحات  
 رحمانیه گردد و جنود توفیق عجم کنند و هر روز  
 فتوحی جدید حاصل گردد (.....)

حضرت ولی امر الله در توفیقات منیعه بوظائف  
 و تکالیف دنیوی که بر عهده محافل در المواجه حضرت  
 بهاء الله و عبد البهاسطور است اشاره فرموده اند  
 حضرت عبد البهاسطور واضح و مبرهن میسازد  
 که مسائل مهمه دیگری نیز بر عهده امثال محافل

اگر این د و کیفیت در افراد ایجاد شد ضعیف  
 ترین افراد جامعه دارای قوه عجیبه میشود که یا  
 نمیتواند بکمال مهارت بخدمت امر الله پردازد  
 حقیقت اتحاد در این است که جمیع افراد جامعه  
 قوای داخله خود را با هم و با یکدیگر تقسیم نمایند  
 مسئولیت و مراقبت مجامع بهائی در دست هیئتی  
 است با اسم محفل روحانی که همه شان محدود و بسته  
 نه نفر میباشد و این عده هر ساله در روز عید اول  
 رضوان یعنی عیدی که جشن اظهار امر حضرت  
 بهاء الله است انتخاب میشوند در خصوص وظایف  
 و تکالیف مخصوصه آنان حضرت عبد البهاسطور است  
 مفصله دارند و اولاً بر افراد بهائی لازمست در جمیع  
 امور امریه مشاوره با محفل روحانی محلی خویش  
 نمایند و آنچه امر فرمودند اطاعت کنند زیرا اگر غیر از  
 این شود مرکز از سرگوشه با امری اقدام مینماید  
 و وحدت اصلیه زائل میشود میفرمایند (بر جمیع  
 لازم که تمکین از محفل روحانی نمایند و نهایتست  
 احترام را مجری دارند) .

(اول فریضه اصحاب شور و خلوص نیت و نورانیست  
 و انقطاع از ماسوی الله و انجذاب بنفعات  
 الله و خضوع و خشوع بین احباب و صبر و تحمل بر بلا و  
 بندگی عتبه سامیه الهیه است و چون باین صفات  
 موفق و مؤید گردند نصرت ملکوت غیب ابهی احاطه  
 نماید) (.....) ملاحظه حشو و زوائد در  
 نگردد و اعضاء در حین ورود توجه بملکوت اعلی کنند  
 و طلب تایید از افق ابی و در نهایت خلوص و

محلیمست که مد نظر ای اهمیت تبلیغ مخصوص میباشد  
 سعی بلیغ مبذول دارند تا روح محبت و یگانگی  
 در بین افراد احبار روز بروز قویتر گشته و هرگونه علائق  
 مودت و تفرد و اغبرار و کد و ررترا از مریای قلوب یاران  
 بزدایند و روح تشریف مساعی و محاضرت را برای  
 خدمت بامر حضرت رحمن در بین دوستان ایجاد  
 نمایند در هر هنگام جهد جمیل نمایند تا روح مساعدت  
 بفقر و مرضی ناتوان - ایتم و ارامل که از هنر نژاد  
 و طبقه و عقیده میباشند در احباقوت یابد با جمیع  
 قوی بکوشند تا وسائل ترقی صوری و معنوی جوانان  
 را از هر حیث فراهم سازند در تربیت اطفال و از یاد  
 و تسهیل طرق از بکوشند بر محافل محلی و نمایند  
 است که مکاتبه و مراسله رسمی مرتب کثیری بسا  
 مراکز مختلفه امریه در جمیع نقاط عالم ایجاد نمایند  
 شرح عملیات خود و بشارت ترقی امرالله را از نقاط  
 دیگر بجمع جمیع پیروان امر حضرت رحمن برسانند  
 بایستی جد رامبذول دارند که اشتیاق نسبت به  
 مشرق الاذکار از یاد یافته تا روز اختتام این بنای  
 عظیم و مقدس نزد یکتر شود در مجلات امریه از هر  
 تبیل بجمیع وسائل ممکنه مانند اشتراک ارسال  
 رسائل و مقالات و بشارت موجب تقویت و تشویق  
 گردند - محافل ملاقاتی احبای اعیاد جشنهای  
 سالیانه و همچنین ملاقاتهای خصوصی یاران را  
 تحت نظر گرفته تا آنکه نتیجه این قبیل اجتماعات  
 بپردازد یاد مراتب آداب اجتماعی فکری و روحانی  
 احبای که نمایند در این ایام که امرالله هنوز در مراحل  
 اولیه خود سائر است مخصوصا بایستی توجه و دقت  
 مخصوص در انتشارات و ترجمه ها بکار رود تا آنکه  
 (۳)

ادبیت امریه را و کثیرا سیرا نظر جلوه نمود به با حسن  
 وجه در بین عموم تلقی گردد  
 اینها بزرگترین و برجسته ترین وظائف یکایک اعضا  
 محافل مقدسه روحانیه هر محلی است در نقاطیکه  
 امرالله باندازه کفایت وسعت یافته برای حسن  
 جریان امور و منع از اغتشاش و درهم بودن مشاغل هر  
 يك از وظائف مختلفه در عهد و لجنه مخم مسوم  
 گذارده میشود که هر يك در مقابل محفل مسئولیت  
 خواهند داشت اعضا این لجنات از بین احبای  
 همان محل انتخاب شده و عملیاتشان در اتمام  
 در تحت نظر محفل روحانی محلی میباشد از آنجا  
 که ترقی و توسعه اقدامات روحانی منوط و در بسوط  
 است بمسائل و وسائل مادی قطعاً لازمست که  
 پس از تشکیل محافل روحانی محلی و محفل ملی  
 بدون ادنی تعویق و تاخیری در تهیه ذخیره  
 برآیند و انرا منحصردر تحت اختیار محفل روحانی  
 گذارند جمیع اعانات و تقبلیها بایستی بصندوق  
 محفل تسلیم گردد و البته مقصد اصلی است که  
 این وجوهات در بسبیل امرالله بمصرف دیگری نرسند  
 اگر مایلند ترقی امرالله را سرعت بخشند این از وظایف  
 مقدسه اساسی نرسند صادق جمال قدم است  
 آزادانه و با سخاوت تام سعی نمایند که این ذخیره  
 را روز بروز از یاد بخشند و اعضای محافل روحانی  
 باقوای میزه خود انرا بمصارف امریه برسانند  
 بدین ترتیب تبلیغ و مساعدت و حاجتین و تشکیل  
 مؤسسات تربیتی روز بروز وسعت و رونقشان  
 افزوده گشته جلوه بدیعی بخود بگیرند و د اثر  
 خدمات وسیعتر شد بمبراعیت و جلالش یوم

نیوما اضافه میشود آرزوی دینینه و قلبی من است  
 که جمیع یاران در کمال ایمان و ایقان با همیت این  
 نکته پی برده جنبش عظیمی نمایند و با تقبلی و  
 اعانات کثیره و فیره خود هر چه قدر هم که برای دفعاً  
 اولیه قابل باشد در تاء سیس و سرعت ترقی و ازدیاد  
 این صندوق مرکزی و محلی کمکی شایان نمایند .  
 دخول در حیات جامعه بهائی و مجرب شدن  
 در آن و مشارکت در جزئیات عملیات و اقدامات  
 مهمه اثر بزرگی در قوا و افکار انسانی دارد یک  
 واحد بهائی دارای عناصر مختلفه میباشد و زندگی  
 در چنین محیطی رفته رفته عواطف انسانی را وسیع  
 نموده انشطام و است کام بسیاری در جمیع امور  
 شخصی وارد مینماید امتیازی از این برتر و بالاتر  
 موجود نیست که انسان بعنوان عضویت یک  
 محفل روحانی بکمال صمیمیت و حقیقت بپردازد  
 و خدمت و کار مشغول باشد که یک عضو حقیقی  
 محفل روحانی در نظر حضرت عبدالبهادر ارای  
 مقامی بسیار بلند و مرتبای پس از جمند است عضویت  
 امر چنین هیبتی این فرصت بزرگ را با شخاقت  
 میدهد که با مسائل مختلفه و مشاغل متنوعه و بیرو  
 شده و در جمیع اوقات او امر نفس و عنوی را با هم  
 نموده ابد از نقطه نظر شخصی در هیچ موقع و  
 موردی قضاوتی و رایی ابراز ننماید لازم است که  
 نه نفع اعضا سونه منافع و خصائل متنوعه باشند که  
 با نهایت محبت و یکمال اتحاد قلب و روح با  
 یکدیگر بکار برد اخته تاثیریت شده برای اتحاد  
 روحانی با جامعه عظیم جهان حاضر و همبها باشند

چنین مدارس انضباط و الهامی ابداد رتبا  
 روی زمین موجود نیست باید بخاطر داشته باشیم  
 که جامعه بهائی هرگز با او برابر و جوه دیگران نیست  
 و هرگز در ازای نیات محدود و عملیات محصوره نبوده  
 بلکه بالعکس مقصد اعلیه اش اتحاد و تشریک مساع  
 با جمیع عناصر ممکنه موجود در محیطهای مختلفه  
 است . محفل روحانی محلی پس از انتخاب  
 رسما تشکیل شده از بین اعضاء یک نفر رئیس یک  
 منشی و یک خلاصه نویس و یک امین صندوق انتخاب  
 مینماید و باید از اعضای خود و با از انرا بهائی جا  
 خود لجناتی تشکیل دهد تا مشغول عملیات و خدمات  
 و اقدامات دائمی امر گردند .

چون محفل روحانی بر روی مقاصد جدیده عالییه  
 بنا شده لذا معرفت بصنات و خصائل اعضاء آن و  
 پی بردن بر خلوص عقیدت و حسن طوبیت و نیکی  
 اخلاق هر یک از اعضاء از الزم لوازم و بزرگترین وظیفه  
 هر فرد بهائی بشمار میرود - هر جا که جاه طلبی  
 و منافع شخصی تنگ نظری و عدم خلوص در رخنه  
 گشته محفل روحانی نموده نتیجه ظلمت و صبر  
 گشته و نمو و ترقی امر الله را در آن نقطه مانع عظیم  
 میشوند و اگر این زنا ائله ادامه یافت اساس اولیه  
 بالکل محو و زائل میگردد در محقق با انصافی  
 پس از تحصیل تعالیم عالییه و بنیادی سامیه شریعت  
 بهائیه می خوانند و برد که روح عظیم مهیمن مقتدری  
 هر وقت و از هر جهت حافظ و نگارنده این اساس این  
 امر است البته منحصر نمودن و زائل ساختن دسته  
 مفسده از جامعه امر ناامیدی بزرگی در قلوب اینجا



مینماید ولی شکست امرالله نیست بلکه هرگاه این صفات ذمیه یعنی جاه طلبی و جبلت منافع شخصی تکبر و تنفرونیات دشو به ناپاک انقدر رسوخ یابند که تمام تشکیلات جهان وارکان عظیمه انرا مبتلا سازند البته شکست امر شمار میرود .

محافل روحانیه محلیه بواسطه هیئتی عالیتر با اسم محفل روحانی ملی بیکدیگر چون حلقه های زنجیر مرتبط میگرددند این هیئت بتوسط نمایندگانی مجامع بهائی که در ساله انتخاب میشوند انتخاب شده و نمایندگان هر محلی بواسطه بهائیان تعزیه در هر نقطه که در آن محفل باشد انتخاب می شوند انجمن شور روحانی که از این نمایندگان تشکیل میگردد هیئت منخبه ای میباشد که عده شان بنسبت جمعیت محل آنهاست عده نمایندگان در کشور بر حضرت ولی امرالله تعیین میفرمایند و این عده بین مجامع بهائی بنسبت جمعیتشان تقسیم میگردد البته مرجع آنست که انجمن شور روحانی در ایام رضوان تشکیل شود و صحنه اعتبارنامه نمایندگان با محفل روحانی ملی است این انجمن فرصتی بنمایندگان می بخشد که عمیقتر بر اوضاع امری کشور خود مطلع گردند و راپرتهای عملیات سالیانه ملی را استماع نمایند چنین رسم بوده همیشه یک کنفرانس عمومی با انجمن شور روحانی در ایام رضوان تشکیل شود هزینه اعضا فقط این نیست که حضور در انجمن یافته و در انتخابات اعضا محفل روحانی شرکت نمایند بلکه مشاور و مساعدی میباشد که سفارشها و پیشنهادهای آنها بایستی بکمال دقت در تحت

مطالعه و بازرسی محفل در اید و حتی پس از اخذ ایام تشکیل انجمن این وظیفه مشاوره در تمام طول سال ادامه داشته تا بواسطه تبادل آراء دقیق و صمیمی اعضا محفل ملی بیشتر و بهتر بتوانند نمایندگان واقعی جامعه بهائی در تمام کشور گردند اگر نمایندگان نتوانند در انجمن حاضر شوند اجازه دارند آراء خود را بوسیله مکاتبه ارسال دارند رابطه محفل ملی با محافل محلی و افراد بهائی در بیانات مبارکه ذیل از توفیق حضرت ولی امرالله تبیین و توضیح گشته :

(واما در خصوص محافل ملی باید بدانند که این یکی از مهمترین مسائل در کشور است در اقالیم که اوضاع مستعد افکار حاضر و عده یاران نسبتا زیاد است از قبیل امریکا و انگلستان و آلمان نورس بایدستی محافل ملی را تشکیل نمایند تا نمایندگان ان اقالیم گردند مقصود اولیه از تشکیل چنین هیئتی این است که بواسطه مشاوره های عمیق شخصی خود محرك و مشورین اقدامات جمیله در دست گردند - ایجاد روح وحدت و یگانگی و تشریک مساعی در جمیع محافل محلی بنمایند و در عین حال دائما بواسطه مکاتبه و مرابطه با ارض مقصود در تمام کلی باشند تصمیمات قطعی نهائی اخذ نمایند و رویهمرفته جمیع امور مربوطه بامرورتی و فتق ان در هر کشور منوط بان هیئت و در حیطه اختیار و قدرت ان محفل قرار گرفته علاوه بر اینها مقصد عظیم دیگری نیز بر عهده این محافل گذاشته شده در الواح و صایا این هیئت به بیت عدلهای ثانویه تعبیر گشت است (نقده در شماره بعد)

اقتباس از تاریخ نبیل بقلم آقای روحی ارباب

# نارایان خوزون فلاساف و معاش

( . . . . . فی الحقیقه اسم اللہ بود و کینونتشر  
مبعوث نہ نامش معروف احادیث بسیار حفظ  
داشت و در مطالب شیخ و سید مرحوم نہایت  
مہارت داشت و در ہدایت امر د ر شیراز مومن  
شد شہرت یافت و چون بی محابا بتبلیغ  
پرداخت ایشان را د ر شیراز مہار کرد و د ر  
کوچہ و بازار گرد اندند ولی در نہایت سرور  
و شہادت صحبت میداشت و در چنیسن  
حالت ابد از برایش فتور و سکوت حاصل نشد  
( نقل از کتاب تذکرۃ الوفاء )

و غوغای عام میشدند سراسیمہ خود را بانہارسانیدہ  
بہمان نغمہ و آواز د مساز میگردیدند اما سرود ی  
ناموزون و نغمہ دلخراش و محزون بود دستہ ای  
و امصیبتا میگفتند گروه دیگر او ایلا و وادینا میسرودند  
نمایندگان تمام اصناف و طبقات از کسبہ و تجار و  
بنا و معمار د ر این نمایش عجیب و احتفال غریب کہ  
موسسینش گروهی معمم از اعل علم و دانش بودند  
شرکت داشتند و سرود دین از دست رفت می  
خواندند فرامشہای حکومتی ہم بیکار نبودند بلکہ  
گاہ گاہ در میان جمع عرض اندامی مینمودند هیچ  
کس از اصل قضیہ و حقیقت واقعہ مستحضر نبود و نمی  
دانست کہ از چہ رواین گروه را پیروی میکند و د ر  
نظاہرات و جار و جنجال با آنان مشارکت مینماید .  
گاهی در ضمن این آواز گوش خراش الفاظ دیگری  
را ہم از قبیل کافر و یابی و دہری بگوش میرسید و لسی  
معلوم نبود مقصود آنان کیست و مرادشان چیست  
خلاصہ آنکہ نظام شہری کلی مختل و آتش غیظ  
غضب مشتعل بود اضطراب و عیجانی عجیب و تشویش  
و خونی غریب احساس میشد حکایات و روایات مختلف

یکی از روزهای تابستان بود باد گرمی میوزید و  
یر شدت حرارت میافزود د ر آسمان عبات لکسہ  
ابری دیدہ نمیشد و آفتاب بدون هیچ مانعی  
رنگین خود را بر زمین میتابید شہر شیراز ساکت و  
آرام بود ولی مصائب و آلامی را در پیش داشت زیرا  
حزن و اندوہ سراسر شہر را فرگرفته بود در صورتہای  
نغمہ علائم و آثار یاس و ناامیدی و رنج و تعب و بیخوشی  
خواندہ میشد سنگام ظہر بود کہ دستہ دستہ  
مردم برای ادای نماز بمساجد شہر وارد و بس از  
ادای وظیفہ باز یا ہمان صورتہای محزون خارج  
میگردیدند طولی نکشید سکوت و آرامش را عداہا  
مہیب و شور و د ر دم شکست آوازہائی شنیدہ میشد  
خیلی شبیہ بنوحہ خوانی ولی کلمات از د ورتیمیز  
دادہ نمیشد ہر چہ از دحام نزدیکتر میگرددید بسر  
تعداد نفوس افزودہ میشد و صد اوند اشدید تر تنگو  
میرسید آغنگ خوفناک و آواز غولناکی بود کہ در  
محلہای مسقف شبیہ بانعکاس صوت در کومہ میشد  
گروہی د کہ ہای خود را بستہ و بیحال و خستہ بہ  
سمت منزل میرفتند ولی چون متوجہ از دحام و

بود هر کس بنحوی علت غوغا را بیان مینمود یکی مسی  
گفت با بیها مرد مرابد یانت جدید دعوت میکنند  
دیگری میگفت بر سر منبر از سید علی محمد باب سخن  
میرانند سومی میگفت بگوثر خود شنیدم در مسجد نو  
ملاصا دق نامی بایی در حین ادا ی صلوات چپوی گفت  
که اطرافیان میگفتند کفر گفته و بائمه دین توهین کرده  
است . ملاصا دق نامی بود خراسانی ملقب بمقدس  
که به پاکی طینت مشهور و بحسن طوبت معروف بود  
جناب قدوس و برادرش شیراز ملاقات و در اطراف شریعه  
ریانی مکالماتی فرمود رساله خصائل سبعه را بسوی  
داد و با اجرای آن او را مامور فرمود ملاصا دق سرازیا  
نشناخت و بیمحا باد رمیدان تبلیغ سفید عمت  
ساخت در مسجد نو بر روی منبر از فضائل ائمه دین  
وعظمت و بزرگی سید مرسلین گاهگاه صحبت میدرمود  
و چون از معانی و فحوای رساله مزبور در وجود و سرود  
و کامرانی و حیور بود تردیدی در اجرا و تنفیذ آن روا  
نداشت جمله (اشهد ان علیا قبل محمد هو عبید  
بقیة الله) را بدین پروا با مرمولای بیهمتاد رحیسن  
ادای اذان با علی النداء بیان فرمود و رموز و اسرار  
امرانزین حضرت رب العالمین را بر کانه خفتگان  
در فراش عفت و گنگشتگان وادی غرور و نخوت عیان  
کرد . جمهور مردم از شنیدن نداء چون شیر یغریزند  
و برده شرم و حیاب بدیدند علما ئیکه در صف اول مسجد  
نماز میگذاشتند صیخ مزید و انا که بورخ و تقوی مشهور  
بودند نعره بر آوردند که وای بر ما و ما مصیبتا و وای  
ما حامیان دینیم و حافظان شرع مبین ایها الناس  
این مرد علم کفر و الحاد و رایت بغض و عناد برافراخته

رسند نشان و ستاق ناخته و پرا بگیرد و شکنجه  
آزار شد عید تابخطای خود متذکرو از زجر و عذاب  
متنبه گرد . حکومت شیراز در او ان بامردی  
قسی القلب و نامهربان موسوم بحسین خان آجودان  
باشی و معروف بصاحب اختیار بود چون از علت  
هیجان استفسار و مسبب انرا خواستار گردیدند  
چنین گفتند : تلمیذی از تلامذه سید باب اخیرا از  
حجاز شیراز وارد گردیده و بتنفیذ و اجرای تعالیم  
سید شر قد علم کرده مدعی است که سید باب شرع  
جدید آورده و وحی اسمانی بروی نازل شده ملا  
صا دق خراسانی نیز و پرا پیروی کرده و در دام او  
گرفتار شده نا سراجهر ابد و ناندنی خوف و اضطراب  
باین شریعه جدید دعوت و راه نمائی نموده و چنین  
گفته که بر هر شیعه پرهیزگار متابعت و اقبال بسوی  
آئین جدید پروردگار فرض و واجب است . از شنیدن  
این بیان حسین خان خشمگین و احوالشر  
پریشان شد در وقت شهر را احضار او مرید ستگین  
جناب قدوس و ملاصا دق و ملاعلی اکبر را در ستان  
صاد ر نمود شور و هیجان غریبی در کوچه و بازار  
و از حرکات و رفتار جملگی اثار تعجب و حیرت پیدا  
بود عده سرایا ایستاده منتظرند و رحکم حاکم  
غدار بودند چند نفر فراش مرد مرا پرا کند و میکردند  
و در وسط آنان سه نفر شخر معم دیده میشدند  
که با طمانینه و وقار و سکون و قرار بدین آنکه بحضار  
و دشمنان جفا کار و قعی نهند بطرف دار الحکومه  
رعسپار بودند در چشم نشان اثار سرور میدرخشید  
قلیشان منور فیوضات حضرت رب اعلی بود و روحشان

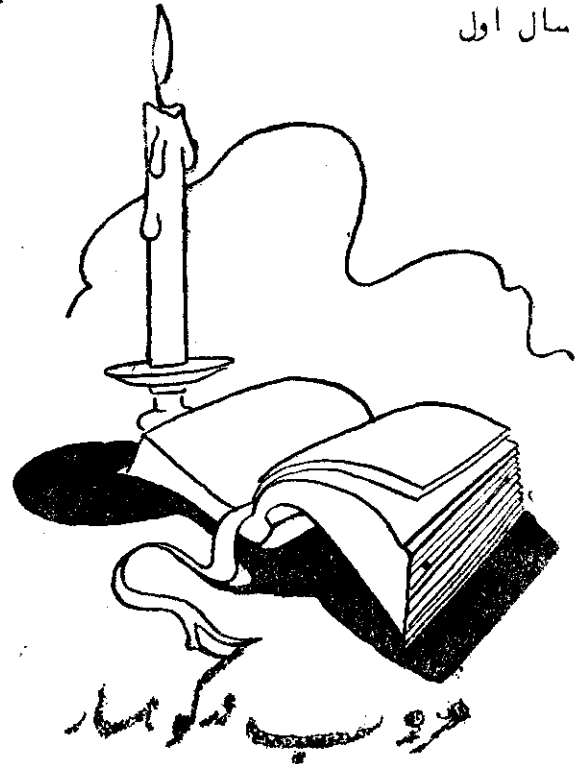
شستند

متوجه و ناظر به عالم بالا بمصائب و بلا یا اعتنائی ندانند  
 زیرا منقطع از ما سوی الله و باین دنیا پست اهمیتتی  
 نمیگذاشتند فحشر و دشنام از نفوس پست گمگام چون  
 باران بر این سه نفر باران حضرت یزدان میبارید  
 و قلب هرگز من حساسی بر این وقایع مولود مینالید  
 ز جروشکن جمیع کالای نعم سرور و مسرت قلبی انسانرا  
 راد و حائل نبود و صبر و شکیبایی فدائیان استان  
 یزدانرا زایل نمینمود پس از طی اندک مسافت بمنزلی  
 رسیدند همان دارالحکومه بود آن سمرایه روز آن  
 منزل بردند ولی مردم مشتوق نمیشدند حسین خان  
 عنود دشمن امر حضرت رب و د چون جناب مسلا  
 صاد قرا سنا بزرگتر و قدس را که تر دید ملاصدا قرا  
 مخاطب نمود و زبان بیازخواست گشود : آیایسر  
 مقدمه کتاب تیموم الاسماء آگاهی و ایامیدانی که  
 سید باب حکام و ملوک زمین را چگونه مورد خطاب  
 و عتاب قرار داد میگوید (یا معشر الملوک و ایمناس  
 الملوک انصرفوا عن ملک الله) و همچنین میگوید  
 (یا وزیر الملک خف عن الله الذی لا اله الا هو  
 الحق العادل واعزل نفسك عن الملک و انانحن  
 نرث الارض و من علیها یا دن الله و قد کان بالحق  
 علیک و علی الملک شهیدا) ایایین قول او نیست  
 و ایایین بیان محمد شاه قاجار تاجدار صاحب  
 اقتدار و مرآت از جانب وی بحکومت منصوب شامل  
 نمیشود؟ آیا محمد شاه باید از سر بر سلطنت و از سلطه  
 و قدرت صرف نظر نموده تخت و تاج را ترک گوید  
 و من نیز از حکومت چشم ببوشم و گوشه انزوا گیرم؟  
 جناب ملاصداق بدور ادنی خوف و اضطرابی  
 فرمود هرگاه صدق رسالت صاحب این کلام بر تو

محقق و مدلل گردد صحت و حقیقت او را رویانسات  
 منزله از کتک گوهر بارونم مطهر بیمثالش نیز بر تو ثابت  
 شود و اگر این کلام کلام خدا و این بیان بیان ملیک  
 بیهمتا است محمد شاه از تخت و انصراف وی از  
 و قدرت چیزی از او مرخص نکاهد و آن ملیک وجود و  
 حقیقت موجود را محتجب ندارد سلطان نشر را منبر  
 نکند و قلب و نورش را مکتب ننماید . هنوز کلام تمام  
 نشده بود که حسین خان شروع بفحاشی کرد و  
 کلماتی زشت و ناهنجار و حرکاتی قبیح و خارج از  
 ادب و وقار از خود بروز داد و دنائت و ستیسی  
 خویش را واضح و معلوم داشت از جای خود بلند و  
 با او از مزوج با خشم و غضب و صورتی پوشیده از  
 چینهای رنج و تعب فریاد برآورد که ای فراشان  
 لباس از تن وی در آورید و بدن هیچ رحم و عطوفت  
 و ملاحظه و شفقت هزار تازیانه برید نشر زینسد  
 محاسن هر سه را بسوزانید و مہارکوه در تمام شهر  
 بگردانید تا درسی باشد حی و زند و جوادان و یا  
 برای اهالی شیراز ویدانند که عقاب کفر و پیدینی تا  
 چماندازه و نتیجه انحراف از دین و این ناچه  
 پایماست . طبق فرمان آن محبان یزدان را در رکوع  
 و بازار گردانند و سفند بغض و عداوت در میدان و  
 جهالت رانندند گروهی سنگ میزدند و دستسه  
 نزدیکی و تماس با آنان را عار و ننگ میدانستند  
 غوغائی در شهر برپا شد و جمله ماران برای ریختن  
 سم بغض و عناد اماد و مهیابودند آثار سکون و قرار  
 و صبر و وقار از حرکات ملاصداق نمایان بود چشمان  
 متوجماً آسمان و ناطق باین بیان : "رنا سمعنا  
 مناد یا ینادی ایمان ان امنوا بریک فامنارینا

فاغفرلناذ نوینا و کفرنا سیثا تننا و توفنا مع لابرار جناب  
 قدوس و ملا علی اکبر نیز در حال سکون و وقار بهمیسن  
 منوال درینا حضرت رحمن با روح و روحان در معا پریر  
 جمعیت میگذشتند سپس انانرا برای زدن تازیانه  
 حاضر نمودند لبها را از تن ملاصاق بیرون کشیدند و  
 او را روی زمین خوابانیدند و فراشان بایستادند و تازیانه  
 در دست با مر رئیس خود شروع کردند کردند تازیانه  
 چون باران بریدن او میبارید ولی ان مرد خدا در زیر  
 دردم و الم نمیآید با انکه مردی ضعیف بود و هیچکلی  
 لاغر و نحیف داشت و کسی را گمان نبود که بیشتر از  
 پنجاه تازیانه تحمل نماید تعداد تازیانه از نهصد  
 تجاوز نمود و شاشت وجه منیرش تغییری نکرد ه بسر  
 ثبات و استقامت در خللی وارد نیامد ه بود تبسم  
 شیرینی در لبانش اشک و قلبش در حرارت و اشتعال  
 بود کوچکترین اعتنائی بر تازیانه نمائی که چون  
 اهریسانی برید نش میباریدند داشت در دستش را بر  
 دهانش فشرده ساکت و آرام با طرف مینگریست و هیچ  
 میگفت جمعی از مشاهد ه این حالت و اله و حیران و  
 برخی از اصحاب حقیقت بر مظلومیت این مرد صابر  
 شکور گریان بودند فرا شری انصاف بعمل میفرمود  
 مشغول و در مقابل حاکم خود را در ایفای وظیفه مشغول  
 میدید با حرارت هر چه تمامتر تازیانه را با لاسبرد ه  
 بقصد اشغال غرفه از عرفات در ربهشت بریدن ملا  
 صادق مظلوم خطوطی قرمز مینوشت خورشید  
 آسمان بر مخلوق بیرحم نماند ان مینگریست و باد خفیفی  
 از سمت شمال میوزید سکوت و آرامش کامل حکمفرما  
 و همه متوجه و شاهد این مصائب و بلا یا بودند هیچ  
 کس نبود که از او فاعی کند و شفاعتی نماید قلبهای  
 در تار آئینههای مستور از گرد و غبار چسبیده  
 انکاسی در ارد و کیست که از آئینه مغیر نورانیست و  
 انشا خواهد درخت حنظل میوه شیرین نسد ارد و  
 این شور زار سنبل و ریاحین بر نیارد آری کسی  
 نبود پیرسد چرا این مرد را میزنید؟ چرا این گروهی

آزار و اذیت را از ان میکنید؟ انها چه کرده اند چه  
 گناهی مرتکب شده اند؟ این موضوع برای طبیعت هم  
 مجهول بود افتاب سؤال آمیز مینگریست و لکما بسری  
 در کنار افق پدید او بر این مصائب میگریست باد سؤال  
 آمیز میوزید و در زمین و آسمان اگر بدقت مینگریستند  
 علامات سؤال میدیدند؟ اما اشرف مخلوقات  
 و اکمل موجودات ان حیوان ناطق و موجود نالایق  
 در صد در کشف علت نبود و بگمان خود این ظلم و  
 اذیت را موجب رستگاری خود میدانست ولی آو خ  
 آخ افسوس افسوس تیشه بر ریشه سعادت خود  
 میزد ملاصاق غرق در غرق بود با زحمت زیاد از جفا  
 برخاست و در همان روز بحکم حاکم جفا کار حسیسن  
 خان غدار با جناب قدوس و ملا علی اکبر باران  
 یاوران خویش نفی بلند گردید سالها از این واقعه  
 گذشت شخصی در جمعی چنین اظهار داشت  
 هنگام تازیانه خوردن ملاصاق حاضر بودم و گمان  
 نمینمودم که این جسم ضعیف و بدن نحیف بیشتر از  
 پنجاه تازیانه تحمل نماید در بحر حیرت فرورفتم  
 وقتی دانستم که تعداد تازیانه از نهصد تجاوز نمود ه  
 ولی ملاصاق ثابت و مستقیم و برد با روسلیم تن  
 برضاداد ه و شکوه نمینمود آثار تبسم و شادی و مسرت  
 در وجه ماشر عیان و چون بد رتابان میدرخشید پس  
 از نفی از شیراز با هزاران زحمت خود را بوی رسانیدم  
 و علت سرور و حبور و پر امیدم چنین جوابم داد :  
 عفت تازیانه اول فوق العاده در بدنم ایجاد کرد و  
 الم نمود ولی چون از هفت تجاوز کرد دیگر احساس  
 درد نکردم بالعکس بنحی سرور بودم که و صافی  
 نتوانم در اخفای شادی و مسرت قلبی بینهایت گو  
 که مباد ابرد شمنان مکشوف شود همان خود را بستم  
 که خنده ام معلوم نگردد در ان حین پی بردم و ا  
 که پروردگار منجی قدیر در یک طرفه العین حزن را به  
 سرور و در را با سایش و حبور تبدیل فرماید بلنسمه و  
 ارجمند است قدرت او و عظیم است سلطنت و عظمت  
 او انتهی



اثر طبع آقای هوشمند

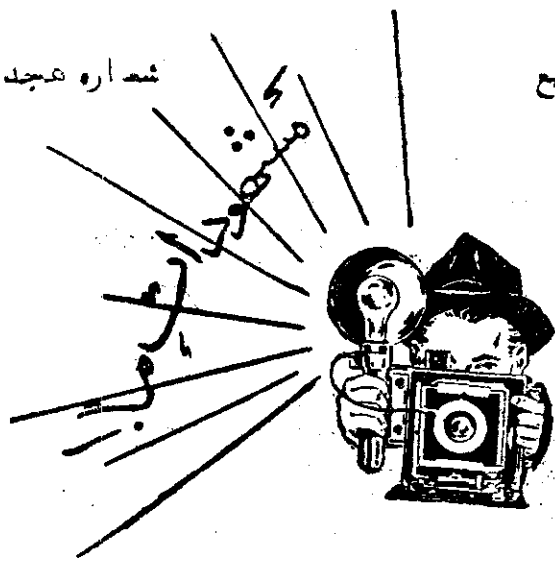
برف سیمین بر فراز رنگ اثر برگرفت  
گفتی آهن بود و اندر کوره آهن گرفتار  
گفتی آتش بود ز روی جملہ خاکستر گرفت  
یا که دلبر بود و بهرینم شب اراست روی  
از پند سرخ برهوی سید چادر گرفت  
یا که شاهنشاه بود و در پیرش سنجاب کرد  
وانگه از یاقوت رخشان بر سرش افسر گرفت  
یا ز برف سرخ و از ابرسیه پنداشتی  
لاله اندر گلستانی ز نیلوفر گرفت  
یا کسی بر زلف دلبر لاله نعمان نهاد  
یا کسی اندر میان پرنیان گوهر گرفت  
دلبری باشد که چندی نقش و آرایش کند؟  
لعبتی باشد که چندی گونهگون منظر گرفت  
گاه رخسارش چو روی ساقیان میگسار  
گونه می برگرفت و گونه اخگر گرفت

گام از سس خون دل آورد و برد امن بریخت  
نرم نرمک سرخیش کم گشت و رنگ زر گرفت  
عاقبت خوشتر برفت و زرد و بیجان گشت باز  
انکه خون دل بریزد جانشر از بیگر گرفت  
کوه مرد از دوری خورشید و بیجان گشت و خفت  
گشت رخسارش کبود و رنگ نیلوفر گرفت  
+++++

من کنارش ساعتی بر جای ماندم تا که شب  
چون غراب از راه آمد باز بال و برگرفت

تاریخهاییکه در قرن اول بهائی دارارای  
اهمیت  
شروع ساختمان مشرق الاذکار و ولایت (الینوا)  
دسامبر ۱۹۲۰  
صعود مبارک حضرت عبدالبهاء  
۲۸ نوامبر ۱۹۲۱  
حکم محکمه شرعیہ مصر مشعر بر استقلال امرالله  
۱۰ مه ۱۹۲۵  
اولین ملاقات مارثاروت با ماری ملکه رومانی  
۳۰ ژانویه ۱۹۲۶

شب بنزدک آمد و خورشید پائین تر گرفت  
گاه خفتن گشت و کم کم جانب بستر گرفت  
بارخی زرد و دلی لرزنده آنسد رباختر  
بازمین بد رود گشت و بوسه اخگر گرفت  
مهرتابد رباختر بر مرکب زرین گرفت  
ازود اعشر گنتیا بر جهان کوه آذر گرفت  
کوه خونین پیگر و خونین بدن گردید باز  
تا که از خورشید مغرب آسمان خنجر گرفت  
سرخ شد چون شادان شرمسار و پروی  
سرخ روی بت طننا از رامشگر گرفت  
رنگ یاقوت لبان دلکتر دلدار گشت  
رنگ گلگون شراب بیغش ساغر گرفت  
بند از آن کوپکرمان خونین و آتشگون بماند  
کم کنگ رنگش پرید و سرخی کمتر گرفت  
دل امن که سار یکسر بر تیره برنشست  
بر سر که سار یکسر برف سیمین گرفت  
وانگه از ابرسیه و برف سیمین کوه سار  
گونه ای دیگر گرفت و منظری دیگر گرفت  
نوده ابرسیه در دامش چون دود گشت



چنانچه در شماره قبل با اطلاع خوانندگان عزیز  
رساندیم مجمع جوانان بهائی طهران اخیرا بـ  
بذل مساعی کمیسیون مربوطه و همت وجدیت  
جناب سرالدین علائی مدیر مجمع توانسته است  
برای هر نوزده روز ماه آینده پروگرامهای جالب  
منفیدی تهیه نموده و بدینوسیله موجبات تشویق  
جوانان بهائی طهران را بشرکت در این مشروع  
فراهم نمایند. اینک جریان بعضی از پروگرامها  
را از نظر خوانندگان گرامی میگذرانیم:

۱ - معبد

روز چهارشنبه ۳ شهرالقدره ۰۳ این پروگرام  
اجرا گردید موضوع معبد و شرح پیدایش و تحول  
ان در ادوار گذشته توسط جناب اشراق خاوری  
بنا و اجمال بیان گردید اگرچه مدت نطق ایشان  
بسیار کوتاه بود ولی چگونگی پیدایش و وجوه  
تسمیه این کلمه که در این امر مبارک بسیار حایز  
اهمیت است واضح و روشن گردید چنانچه تا طاق

محترم در خاتمه  
بیانات خود  
متذکر شدند در  
پروگرامهای آینده  
مجمع درباره این  
مبحث مهم  
بیاناتی خواهند  
فرمود. کثرت  
جمعیت در این  
کنفرانس بقدری  
بود که عدد زیادی



در دالان ورودی ایستاده بودند استقبال جوانان  
بهائی از این قبیل مجالس نشان میدهند که تا چه  
اندازه بمباحث علمی و دینی ابراز علاقه میشود  
۲ - روز شنبه ۸ شهرالقدره ۰۳ مناظر  
جالب توجهی در خصوص وسایط نقلیه مجری گردید  
۳ - یوم چهارشنبه ۱۰ شهرالقدره ۰۳ پروگرام  
ذیل بموقع اجرا گذارده شد:

۱ - مختصری راجع بصبری افندی الیاس فاتح  
حبشه توسط جناب سعید رهوی ۲ - شرحی  
راجع بکشور حبشه و اوضاع اجتماعی آن توسط  
جناب حشمة الله فیروز نیز شرحی راجع بسفینه  
حمراء و طپور لیل و ارض اعلی بیان شد.

۴ - یوم سه شنبه ۱۶ شهرالقدره ۰۳ احتفال  
نمونه‌ئی با حضور اعضای کمیسیونهای چهارگانه

احتفالات و ناظمین

و منشیان جلسات

احتفالات بسا

پروگرام بسیار جالبی

تشکیل شده است

جلسه مزبور بعهده

کمیسیون تنظیم

پروگرام بود.

مسابقه تنیس

روز سه شنبه ۱۴

ایاتگاه مسابقه تنیس

باشکوهی از طرف کمیسیون ورزش جوانان ترتیب

داده شده بود بنا بدعوت قبلی این کمیسیون

و عده از علاقمندان و اعضای کمیسیونهای سائره

در ساعت ۳/۵ در زمین ورزش حضور یافتند -

ابتدا مسابقه بین آقایان حمشید پیامی و قاسم پور

صحیحی که در مسابقات قبلی برنده شناخته

شده بود شروع و نفع آقای صحیحی پایان یافت

بعد مسابقه دوتگرو بین آقایان جمشید پیامی

رسم و در صحیحی از طرفی و از طرفی دیگر شروع شد و نفع اقایان پیامی و صحیحی پایان یافت . کمیسیون ورزش در این سال با پروگرام صحیح و جالبی دست با اقدامات مفید زد و امید می رود با توحید مساعی عموم جوانان بهائی این کمیسیون موفق بخدمات عظیم در سبیل تشویق جوانان بوزش گردد . (عکس صفحه قبل اقایان دکتر امری پیامی صحیحی و کیانی را نشان میدهد)

جوانان از بیست و یک سالگی به بیست و نه سالگی قدم خواهند گذاشت و وضع انتخابات بهائیرا اعلامیاد بگیرند و در اینده نزدیک با تجارب قبلی از عهد این وظیفه بنهایت خوبی و در بیست و یکشنبه ۱۲ شهریورالقدره ساعت ۹ صبح شاگردان کلاسهای ۹ و ۱۰ در رساخلاق در سالن عزیزمرا اجتماع نمودند پس از تلاوت مناجات و اعلام پروگرام آقای امین الله لامع در خصوص توارنخ مه عیبه راجع بامور بهائی تالیف شده و اهمیت مقاله شخص سیاح مختصری بیان نمودند و جناب م. ی. صمیمی را عنما نیشهای مفیدی در باره ورزش و بازی فرمودند بعد جناب عباسعلی روحانی نطق جامعی در تشویق

احتفالات صبحهای جمعه  
اخیرا با اشتراک مساعی لجنه تریب امری و جوانان

جوانان  
با کتک  
گذاشت  
انسانیه  
و تخلق به  
اخلاق  
رحمانیه  
ایمان  
فرمودند  
سپس در  
نسخه از  
محصلین  
در باره  
اهمیت  
تربیت و  
نسخه  
خطب  
اعلی  
بیاناتی  
فرمودند  
و جلسه  
قرب  
بشهر



در سالن  
مجمع  
جوانان  
احتفالاتی  
جبهه  
محصلین  
کلاسهای  
۹ و ۱۰  
و ۱۱ و ۱۲  
درس  
تلاق و  
اولیای  
اطفال  
- ر صبح  
های

خاتمه یافت . (عکس فوق شاگردان کلاسهای ۹ و ۱۰ ارادیهالن مجمع نشان میدهد)

جمعه مرتباً تشکیل و قرار است که این رویداد امه یابد :

جمعه ۵ شهریورالقدره ساعت ۹ صبح شاگردان کلیه کلاسهای ۱۱ و ۱۲ در سالن مجمع مجتمع بودند پس از تلاوت مناجات جناب علی الله نخجوانسی شرحی راجع بخدمات دکتر سلیمان و تالیفات وی و کتاب بهاء الله و عصر جدید بیان نمودند و جناب علی اکبر فروتن در خصوص وظایف جوانان نطقی ایراد فرمودند سپس نفوس حاضره مطابق وضع فعلی انتخابات محلی طهران از بین خود ۹ نفری انتخاب و آنان نیز از بین کلیه افراد حاضر با انتخاب نه نفر مبادرت نمودند و این قسمت برای این بوده

جمعه ۹ شهریورالقدره ساعت ۹ صبح عده کثیری از امری حضور داشتند جناب عباسعلی روحانی شرحی در مواضع تربیتی بیان فرمودند و بعد از تشویق جناب شهید زاده نطقی در باره اهمیت مجمع و لزوم عضویت افراد جامعه چه جوان و چه شیر جوان در مجمع جوانان ایراد فرمودند . جلسه ساعت ۱۲ پایان یافت . انجمن سخن

دومین جلسه انجمن سخن در روز جمعه ۵ شهریورالقدره ۱۳۰۳ در سالن حضیره القدره با حضور قریب صد نفر تشکیل شد موضوع نطق در این جلسه ارادیه انجمن بوده که توسط جناب مهندس نوین ایراد شد .



(( مصلح یا ))

(( مقصد احسن بهیسا ))

بخش پنجم - صلح بهائسی

بقیة از شماره قبل :

در بخشهای سابق دیدیم که چگونه از زمان قدیم و تا ویرانه‌ها راه برداشتی برای ایجاد صلح و محبت بین خلق گوشه میگرداند و سیاستمداران و پادشاهان نیز بدفعات عدیده برای تنظیم امور قیام نمودند و واضح گشت که چون غالباً با عمل سطحی که ملاحظه شد است ناتوان بود ماند و از علل حقیقی غافل گشتند و همچنین بنام مبارک نکاید سیاست در میان بود و مقاصد خفیه در برعکس جهان از صلحی پایدار برخوردار نشد و جهانیان از مایه حقیقی بهره مند نگشتند و هر روز سراسر پیکر عالم را بخون آلود نمود و رفاه و رخا را معدوم ساخت - بر غل بهار روشن است که ایمن صدمات و لطافات و این بلاها و روزی که جامعه بشری را فرسوده و رنجور نموده از عدم فرمانبرداری و اطاعت از ارباب عالم بهیسا است و بالنتیجه خود این تحولات و تغییرات در سر عبیری بوده و موجود نظم بدیع الهی و مورت صلح و اشتی است و بالنتیجه از این فناحیاتی جاودان است زمین این سقوط و سقوط عروج و ترقی چنانکه تا این صدمات ناگوار کام جهانیان را تل نسا زد از جلالت نظم الهی برخوردار نخواهند شد و تنها از حفظ جنگ بیزار نگردد مستعد قبول شهید صلح و مفاد وظل شریعت سبحان خواهد بود

هر چند بر صفحه او را از عالم عقد مصالحه بستند اند ولی قتل از انوار صلح و اشتی در روم منسوب جز بقول الهی مبارک صلح ابدی گذاشته نشود (حضرت عبدالبهیا)

تا پیروان مذاذیب مختلفه و متمسکین به عقاید متعلی بستنی افکار خود آگاه نگردند با عظمت و اکملیت این نظم برینی نخواهند برد - بدین سبب است که ما این انهدام و انهدام را نشانه قرب ظهور موعید الهی میدانیم و دلیل ظهور نظم بدیع جهان آرا بشمریم اگر جهانیان نیز میدانستند که در سر این ایرتای تیره و تاریخی روشن و درخشان است و اگر در میگردند که انهدام این اساس کهنه مورت و موجود ظهور بدیستی عالی و مشعشع است شاید با میل رغبت و با اطمینان این تحولات را استقبال میگردند - حضرت ولی امرالله در لوحی موسوم به (دفع نظم بدیع دنیا) بخوبی سستی و ضعفی که آرکسان جامعه بشری را متزلزل نموده است تشریح میفرماید مضمون بسیار مبارک اینست : " که نگرانی و اضطراب ناشی از وجود بیش از ۳۰ میلیون نفوس در قاره اروپا که با آنها مسالمة اقلیت میشود دستجات و فتوای روز افزون بیکاران و تحمیلات طاقت فرمای انسان و آثار مضره این اوضاع در اخلاقیات و روحیات دول و ملل مسابقه و رقابت بیحد حصر نموده

بین ملل در تهیه و تکمیل تجهیزات عسکره  
 که رفته رفته سهم متزایدی از مالیه حاصل نهی  
 دست را صاحب نمود، انحطاط و کسادى بازار  
 هاى بین المللى که روز بروز اثرات آن محسوستر  
 میشد توسعه و نفوذ بیدینى وعدم توجه با اصول و  
 مبادى مذهبى و استیلاى آن بر حصن حصیبن  
 تشکیلات مسیحى و اسلام که تا این زمان از هرگونه  
 هجوم و تسلطى مصون و محفوظ شمرده میشد جمیع  
 اینها از علائم و مشخصات عظیمه دهشت آوری است  
 که آئینده بسیار وخیمى را برای سازمان تمدن  
 جدید بشرى اخبار مینماید "حضرت ولی امرالله  
 اضافه میفرمایند "عالم انسانى چه از نظر اخلاق  
 و چه از لحاظ روابط موجود، بین جانش معه  
 ملل مختلفه مع الاسف بقدرى از صراط مستقیم  
 و مسیح قوم منحرف و در چار انحطاط و تدنسى  
 گردیده که مساعى و جاهدات بهترین زمانه  
 و سیاسيون مسلم و مشهور هر قدر بقرون به بیفرضى  
 و توأم با تعاون و تعاوضد و همعنان با مشوق و اشتیاق  
 و ندادکارى و جانفشانى در سبیل خدمت عموم  
 باشد نمیتواند بدون اعانت الهى وسیله نجات  
 و استخلاص عالم انسانى گردد هرگونه نقشه و  
 طرحى که در نتیجه حساب و مطالبه دقیق عالمی  
 ترین مردان سیاسى تنظیم شود و در عقیدت  
 مسلکی که بر طبق آرزوی و امال متخصمین علم  
 اقتصاد تهیه و تکمیل گردد هرگونه اصول و مبادى  
 که از طرف علمای اخلاق طرح و القا شود قادر نیست  
 در حلقه اخر و سر منزل نهائى اساس و شالوده محکمى

برای دنیاى پریشان و آشفته کنونی ایجاد نماید  
 انتهنى (نقل از جزوه جامعه عمومى دنیا بقلم  
 ژرژ اولتیمر) . ملاحظه گردید که با تصحیح بیان  
 تشریح میفرمایند که تا نظام اجتماعى جدیدی که  
 منظم با عانت الهى باشد تا سیر نگرده امیسد  
 صلح و سلام و اسایش و راحت برای خلق مستحیل  
 و محال است . مسلمانان نظم نظم بدیع الهیست  
 ان نظمی که بفرموده حضرت ولی امرالله "شبهه  
 انرا چشم عالم ندید و در هیچیک از ادیان سابقه  
 و ادیان عتیقه مثل و نظیر نداشته" (لوح قمرن)  
 و در عظمت و بزرگى ان حضرت بهاء الله در کتاب  
 مستطاب اقدس میفرمایند "قد اضطرب النظم  
 من هذا النظم الاعظم واختلف الترتیب بهذا البدع  
 الذی ما شهدت عين الابداع شبهه" پیش از روزى  
 جهان را فراخواند گرفت نظمیکه اساسش بر صلح  
 عمومى برای ایجاد مساوات و اصول اقتصادى عالم  
 بر اخوت بشر و وحدت دین بر اختیار یکلسان عمومى  
 باشد و تا سیر حکومتى نماید که ضامن موفقیت  
 اقتصادى و اجتماعى بود و آزادیراد رین کلیه  
 طبقات تامین نماید ایجاد مدنیتى میکند که  
 بهیچوجه طرف مقایسه با این مدنیت مسلمانى  
 و بی ایمان عصر حاضر نیست - چه نیکوست بیان  
 فیلسوف هلندى که میگوید (صلح تنها نبودن  
 جنگ نیست بلکه تمیلتى است که از صفای روح  
 نتیجه میشود) آرى تا صفای روح پیدا نشود و  
 قلوب بیکدیگر نزدیک نگردد محبت و مفاجلوه گر  
 نخواهد شد چه که مسلم گذشته که سیاست گشته

تکاملت یکطرفه است و هرگز با راستی و حقیقت وفق  
 نمیدهد و آدرینامین صلح نخواهد بود چنانچه  
 در بخش چهارم نشان دادیم کم و بیش اشخاص  
 برجسته عالم طرحهایی نسبت به نقشه صلح بهائی طرح  
 کرده اند ولی مادام که عامل روحانی که قوه نافذ  
 در حیات عالم انسانیست مضم بدین طرحها  
 نگردد نتیجه مطلوب نقاب از رخ نخواهد گشود  
 ژوزف مازینی ایطالیائی مینویسد (اولین ایمان  
 عقیده مذهبی خالص و حقیقی که بر اساس ویران  
 و درهم ریخته عقاید رسیده سابق بنیان شود  
 تمام تشکیلات اجتماعی موجوده ماراتجد یسد و  
 کایب خواهد نمود زیرا ایمان نوری و خالص در  
 جمیع شئون حیات و فعالیت بشروء تر خواهد بود  
 (عالم بهائی جلد ۷) آری دین است که قلوب  
 را چون دانه های زنجیر مرتبط خواهد کرد و ما  
 عقد ثریا افتق صلح و صفار روشن خواهد نمود -  
 پروفیسور استانوود کاب در تالیف خود بنام (نجای  
 و رهائی دنیای روزوال) مینویسد آفات و بلیات  
 عمومی دنیائی انقدر که بضعف احساسات و  
 عواطف بشروء موط است بنقص قوای عقلی او ارتب  
 ندارد و یگانه قوه و قدرتی که میتواند بر تمایلات  
 بشر حکومت کند عواطف و احساسات فائده است  
 و در بین عواطف و احساسات فائده دین سرآمد  
 همه است - اینست ان قوه قاعده که بالفطره  
 عواطف و احساسات انسانرا تحت اداره و حکومت  
 خود در آورده و آنها را بصب مسائل روحانی و  
 اخلاقی سوق میدهد " بدین سبب دین بهائی

که اثینی الهیست افراد مختلفه را که در طریق  
 متعدد دی سالک بودند و هر یک خلق و خوئی دا  
 بیکند یگرنزدیک میکند و روح رحمانی در ایشان  
 ایجاد مینماید و همواره برادر مهربان و غمخوار  
 یکندیگرمیکند .  
 سیر تکاملی صلح در ادیان - پس چنانچه  
 مشاهده گشت اولین و مهتمترین عاملی که میتوا  
 ایجاد اخوت نماید و ضامن صلح و صفا باشد  
 - سراج الهی هستند که قبایل را بیکندیگرنزدیک  
 مینمایند - پیمبران الهی کل در این طریق کوشا  
 بوده اند و بشر را هدایت میکردند که باید یگر  
 تعاضد کنند و معاونت نمایند حضرت ولی امر الله  
 در سفر کرم قد ظهر یوم المیعاد بیاناتی بدین  
 مضمون در سیر تکاملی صلح و سلام در ظل ادیان  
 میفرمایند و نشان میدهند که ظهور حضرت مسیح  
 در مرحله اولی منعطف پنجات فردی و تخلیق  
 باخلاق جدیدی بود و موضوع اصلی ان تاه کید  
 و لزوم یک پایه عالی اخلاقی و بالنتیجه تربیست  
 افراد که فردی از جامعه و عضوی از میکمل بشری  
 است بود و نفوس را بتمسک باین اصل قوم کسه  
 محبت و مهربانی است تشویق میکرد ولی بسبب  
 انکه هنوز در انزمان اتحاد من علی الارض بسبب  
 عدم وسایل ارتباط و مکشوف نشدن تمام اراضی  
 کره خان ممکن نبود در هیچ جای انجیل اشاره  
 بوحدت ملل یا اتحاد کلی نوع بشر نرفته است  
 تا چه رسد باینکه اقدام باستقرار چنین صلحی  
 بشود . در شریعت اسلام که حلقه بعدی در

سلسله مشرابع الهی بود ترقی محسوس حرایس  
 روش مشاهده میگردد و ملت در تعالیم  
 حضرت دیده میشود حب الوطن من الایمان  
 دلیل واضحی برای منطلب است و اکنون در این سن  
 ظهور مبارک اهل اتحاد عالمیان امام را پس  
 شریعت فرار گرفته حضرت بهاء الله در مصاحبه  
 تاریخی که اد وارد برون با ایشان نمود بایمان  
 محکم و متینی که حکایت اراده غالبه و مشیت  
 نافذ الهیه مینماید بیاناتی بدین مضمون میفرما  
 کند که این جنگهای بیشتر نزاعهای مهالکه منقضی  
 شود و صلح اعظم تحقق یابد نزع وجدال و سفک  
 دما باید منتهی شود و جمیع بشریک خانمشو اک  
 گردند حضرت عبد البهائیز موبد الماعد رمن  
 القلم الابی میفرماید "حضرت بهاء الله بنا  
 بیان لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب  
 العالم طایور افند و راپرواز جدید اموخت و تحدید  
 و تقلید را از کتاب محو نمود پس در ایند و رید یح  
 بیشک و تردید بفرمود حضرت عبد البهاکه در  
 مفاوضات در ذکر تحقق مواعید الهیه در این کشور  
 و تحقق صلح میفرماید "از جمله وقایع حسیه  
 که در روم ظهوران نهال بیهمال (حضرت بهاء  
 وقوع خواهد دیدنیافت علم الهی بجمیع انشها بلند  
 خواهد شد یعنی جمیع ملل و قبائل در ظل ان علم  
 الهی که نفسان نهال ربانیت در ایند و ملت  
 احد گردند و ضدیت دینیه و مذنبیه و بیاینت  
 پسنسیه و نوبیه و اختلافات و نیه از میان برخیزد  
 کل دین واحد و منخب واحد و جنس واحد و قوم واحد

شوند و در وطن واحد که کره ارض است ساکن  
 گردند در تمام این بیانات مبارکه نکته مسلم  
 اینست که صلح و سلام در ظل شریعت مبارکه الهیه  
 باید تحقق یابد و این جزیدم نبی نفوس بر  
 اصول سامیه این شریعت مقدسه ممکن نیست چه  
 نیکوست بیان مبارک حضرت بهاء الله در لوح  
 مقصود که میفرمایند "از حق جلی جلاله بخوائید  
 تا نفوس را از درهای آگاسی بی نسیب نفرمایند  
 اگر فی الجمله آگه شوند ادراک مینمایند که آنچه  
 از قلم حکمت جاری و ثبت شده بمنزل افتابست از  
 برای جهان و راحت و امنیت و مصلحت کسل در  
 است " انتهی

تعالیم مبارکه که حصول صلح را آسان میکند - اکنون  
 بنقشه صلح بهائیکه کافل احتیاجات مادی و  
 اقتصادی و اجتماعی بشر است نظری میاندازیم  
 حضرت بهاء الله هنگامیکه در قلعه عکاسجون  
 بودند لزوم تمسك بصلح عمومیرا بجمیع سلاطین  
 عالم و بزرگان دول و ملل مرقوم فرمودند و در همین  
 حلق بیان نمودند که باید اصول و تعالیم  
 منضم بمسئله صلح گردد تا آرامش در جهان ممکن  
 الحصول شود و این تعالیم در بهائیت کاملاً مورد  
 توجه قرار گرفته است بفرموده حضرت عبد البهائ  
 تعالیم حضرت بهاء الله بمنزله مائده است که از  
 از سر قلم اطعمه نفیسه دران سفره حاضر و هر  
 نفسی مشتیهات خویش را دران خوان نعمت

ببیان میباید باید دایره صلح عمومی چنان  
 ترتیب داد شود که جمیع فرق عالم وادیان  
 و جنسها در این صلح

بقیه از شماره قبل :

و بتدریج آتینه شعرا اسامی دیگری بران نهاد یکی  
گفت آتش بسبزخیمه رستم زن تاکی اسپرخون سیاو  
یعنی تاکی شراب مینوشی بشرب حشیش پیرد از که  
کاشف رموز است و برهمون خانمانهای جگرسوز  
چنانکه دیگری در ترجیح اسرار بر خمر گفته  
میخوار ما گرفتنی بود عورشود

وز عریده اثر جهان پر از شور شود  
در حقه لعل ازان زمر زیم  
تا دیده واقعی غمگم کور شود  
بگویند چشم واقعی از دیدن زمرد کور شود شاعر زبور  
میگوید در حقه لعل یعنی در روی آتش زمرد میریزم  
یعنی حشیش که سبزرنگ است زهرا حشیش را اسما  
فن روی آتش بر آق ریخته و بوسیله لوله کمر وی  
ان میگیرند و در شراب ان وارد کرده فرو میدهند  
و بقول ناصرالدین شاه قاجار سرانا الحق را اشکار  
میسازند چنانچه میگوید بنگی زدیم و سرانا الحق  
شد اشکار ما را پایین گیاه ضعیف این گمان نبود  
شاه ظهاسب صفوی گفته را وائل حال بشرب خمسه  
و اسرار معتاد بود در او اخرجان توبه کرده و ایس  
رباعی گفته :

یکچند پی زمره سوده شدیم  
یکچند بیافوت ترا لوده شدیم  
گفته نای بود بهر رنگ که بود  
شستیم بلب توبه اسوده شدیم  
تشکده آذر بیگدلی ( آنانکه در شرب حشیش  
ستادند در قانون استعمال کتابها نوشته  
اند و شرح وسط فراوانی داده چرس فسای شیر

را بر سایر مردم سلفین هیچ نهاد زودت بر سرفیلیس  
بستن و فلاج زدن و امثالها را در آن توضیح فرمود  
اند نمیدانم چرا این دانشمندان ماهر و در بیان  
ایران و هند و ستان را فقط ما وی و مسکن خود ساخته  
و یاروپ و امریک نرفتند که متعددین انسرزمین را هم  
از این معارف و فنون خود بهره مند سازند سبحان  
الله هر چه مایه بد بختی است در ایران هر چه و  
همه بان گرفتارند جمعی میگسار گروهی چپرسی  
و بنگی در ستای افیونی جماعتی شیرگی دیگر  
سیگار و چپق و غلیان و تنباکو که همدم و همراز مردم  
طبقات است و اگر فی المثل از این الود کیها بر  
کنار باشد و از استعمال آنان بیزار همه شکستوا  
کنند و بلکه ملامت نمایند که چرا خود را از ان همه  
فیض موفور مهجور داشته و بی نصیب گذاشته است  
علت اصلی و سبب واقعی همه این بد بختیها و گرفتاریها  
احتجاب از مظهر حق و استنکاف از اجرای تعالیم  
مقدس است پیروی احکام الهیه است که موجب  
سعادت در جهان و سبب خوشبختی مردم است  
است زیرا نتایج عالیه و فوائد مهیه دستور است  
ربانیه در عرصه دینی و عملی را چیده و خواسته  
بود و انانکه از اجرای احکام اعراض کنند بانمناوع  
امراض و مصائب و بلیات در مسازگردند نماز اطاعت  
خلایقی نفعی بحق راجع و نماز همیان آنان زیانی  
بمساحت قدم بشر واصل شود در کتاب اقدم می  
فرماید لین تضرنا سیئاتکم کما لاتنفعنا حسناتکم  
در قرآن مجید در سوره الاسراء آیه (۷) نازل

از احسنتم احسنتم لانفسکم وان اساتم فلهما  
 مظهر امر الله بصرف فضل للمجموعه خوشبختی  
 وارتقای افراد انسان بعوالم روحانیه وسموات  
 فضائل و صفات راقیماست در کتاب آسمانی خویش  
 ذکر فرموده و چینی را فروگذار نکرده در کتاب اقدس  
 میفرماید "ایا کم ان تستعملوا ما یضرب ذی کلکم  
 و رابع بافیون تهدید شدید در کتاب اقدس نازل  
 قوله تسالی "قد حرم علیکم شرب الافیون من شرب  
 السلیس منی" و نیز میفرماید "حرم علیکم المیسر و  
 الافیون" و در لوحی که پیمان میدماید "ترسان  
 شو سرا از خاک پست ترکند و از عظم ریه پوسیده تر  
 سب ان الله جقد رعجیب است و یقین غریب کسه  
 انسان خود رازند و مرده نماید و افسرده و پژمرده  
 گرداند و جز ضرر و شر و اثر نبیند با وجود این چگونه بصر  
 بر حصول این ضرر کرد و والله الذی لا اله الا هو اگر  
 انسان زنده در قبر نشیند بهت از آنستکه مرتکب  
 شرب افیون شود و مظهرها لمجنون فنون گرد البته  
 البته خویش و بیگانه را نصیحت نمائید و از این عمل  
 قبیح ممانعت کنید که الیوم در راستان مقدس اعظم  
 محرمات شرب تریاک است اعاننا الله وایاک عن  
 هذا الصراط العظیم و البلیة الی هادم الغنیمان  
 الجسیم" انتهى (لق جوان روحانی در خشی)  
 و در مضرت جنان میفرماید "فی الحقیقه ضرر روزیان  
 این دود بینفع و مود واضح و مشهود است اجسام را  
 بکلی محلول نماید و اعصاب را رخاوت و سستی بخشد  
 و ماغ یعنی مغز را از احساسات علویه منوع نماید  
 اوقاتی بشرش بیهوده بگذرد و اموالی بیجا صرف

گردد نه تشنگی بنشانند و نه گرسنگی زائل کند  
 شخص عاقبت البته ترك این مضرها نل نماید و همو  
 آنچه سبب صحت و سلامت است بپرد از انتهی  
 (لق محمد حسین وکیل) باری نصوص الهیه در  
 این خصوص بسیار است یعنی در حرمت شرب خمر  
 و مسکرات و افیون و حشیش و کراهت شرب در خان  
 بقدری در الواح تاکید شده که مزیدی بر آن  
 متصور نیست اگر کتاب مستطاب اقدس و لوح رام  
 و لوح حرمت خمر و کلمات مکتوبه فارسی و لوح تنزیه  
 و تقدیس که در مجلد اول مکاتیب موجود است  
 و الواح پیشه اردیگر که از قلم مبارک نازل شده قرنی  
 باشند که مراجعه فرمائید ملاحظه خواهید فرمود  
 که نهی و تحذیر تا چه اندازه در بار اینمطالسب  
 شدید است .

بهترین موانس شما کیست؟  
 کسانی که اوقات فراغت خود را صرف مطالعه  
 کتب نموده و پیوسته برای ازدیاد معلومات و  
 اطلاعات خویش در جستجوی کتب تازه هستند  
 مخصوصا احبای الهی که از مطالعه کتب امری  
 علاوه بر سبب اطلاع از تعالیم و مبادی این امر  
 عظیم احساس یکتوع بهجت و سرور قلبی نشاط  
 و انبساط روحی مینمایند معتقدند که کتاب  
 بهترین موانس و دست هر شخصی است پس  
 کسانی که تاکنون از وجود یک چنین موانسی  
 محروم بوده و از نوآندان بیخبر مکر است در  
 ایام دوشنبه و چهارشنبه  
 از ساعت ۳ / ۵ تا ۷ / ۵ بعد از ظهر  
 و ایام جمعه و یکشنبه از ساعت ۸ / ۵ صبح  
 تا ۲ / ۵ پسالن کتابخانه در حظیره القصدس  
 مراجعه نموده بوسیله مطالعه کتب مختلفه از  
 موانست چنین دست مستفیض گردند لجنه کتاب  
 خانیه